

### متن پرسش

باسلام و احترام: استاد گرامی حقیقتا نیازمندم. من از ۱۵ سالگی دچار نوسانات عجیبی هستم و هر ۵ سال یکبار دچارش شدم. شرایط غریب و سختی، التهابات روحی و بهم ریختگی روحی که در مدتی شدت گرفته طوری که از انجام کوچکترین کار طبیعی محروم می شدم. تمام وجودم داغ می شود. حال طبیعی نیست و هرچه دکتر می روم منشا جسمی اصلا ندارد. دنیا برایم از قفس هم تنگ تر شده. به لحظه ای بعد امید ندارم. مرگ را حس می کنم. کنترلی روی خودم ندارم. فکر می کنم در آن موقعیت خدا دارد به من ظلم می کند البته این مورد فقط در سن ۲۰ سالگی برایم روی داد که شدیدترین لحظات را در آن سال و به مدت یک هفته تجربه کردم. و بعد آن شدت آن شرایط برایم خیلی کمتر بود. اما بود. خیلی بی قرار می شوم. هیچ کاری نمی توانم بکنم. به نظر خیلی ها من دچار توهم و خیالاتی شدم. اما واقعا چنین نیست. من ظاهرا انسان مذهبی هستم ولی هربار که چنین شرایط و حال می شود مطمئن می شوم با خدا بیگانه ام و آنچه خدا می خوانم انگار لقلقه زبانم است. احساس خسران می کنم. چرا در این حال نه آن خداست که باید باشد. در این حال خدا در یک ظلمت پنهان شده. استاد گرامی لطفا به این بنده حیران و گمشده کمک کنید. آرزویم شهادت است اما با این وصف می ترسم با ایمان ناسالم و تو خالی از دنیا بروم!

### متن پاسخ

باسمه تعالی: سلام علیکم: هرکس باید به نحوی حالات و خیالات خود را تربیت کند و هرکس به نحوی گرفتار چنین حالات و خیالاتی است و باید برای خیالات و حالات، برنامه ریزی کرد و گرنه با غلبه‌ی خود بر روح و روان ما، برای ما برنامه ریزی می کند و هرجا خواستند ما را می کشانند. خوب است در این مورد به کتاب «ادب خیال و عقل و قلب» که بر روی سایت هست، رجوع فرمایید. موفق باشید